



فداش بشم منه

سبز و سفید و قرمز، پرچم این میهنه
فداش بشم منه
ایستاده پیش دشمن، این همه سال یه تنه
فداش بشم منه
با برکت حضورش، با عزم و شوق و شورش
با موشکِ قطورش!
نشون داده یه عمره حریف هر دشمنه
فداش بشم منه
تو همه‌ی جبهه‌ها، هم تو زمین، هم هوا
زرنگه و ناقلا
همیشه مشت محکم به دشمناش می‌زنه
فداش بشم منه
وقتی که پاش بیفته، ما همه آماده‌ایم
امت آزاده‌ایم
پای وطن جون دادن، تکلیف مرد و زنه
فداش بشم منه
همه دلا می تپه به عشق نام پاکش
فدای عطر خاکش
خدای دونه عشقش فراتر از گفته
فداش بشم منه
نقشه‌ش اگرچه گربه‌س ولی دیگه یه شیره،
زور تو کتکش نمی‌ره
آینده‌مون با امید به لطف حق روشنه،
فداش بشم منه
نام قشنگ ایران تو قاب دل‌هامونه
تموم دنیاگونه
نبض تمام ماها، وطن وطنه
فداش بشم منه
بازم با ایل و تبار می‌ریم به عشق وطن
برای رأی دادن
با کوچیکا، بزرگا، با بابا و باننه
فداش بشم منه



آخرین جلسه‌ی سران سیاست‌گذاری زبان مادری در کشور

کنسل اندر کنسل!



مجری: سلام، خوش اومدید به برنامه‌ی «میزگرد سیار» امروز چهارشنبه ۲۱ فوریه‌ست و ما میزمون رو این‌جا توی این کوچه‌ی باصفا گذاشتیم تا با متصدیان امر به بررسی نقش زبان مادری در کشور بپردازیم. یه نمه سوز می‌آد ولی خب ما برای شما همراهان عزیز، هر کاری لازم باشه امتحان می‌کنیم. پخش ما هم هر روز روی یه فرکانس متفاوت؛ به دوستانتون اطلاع بدید که امروز سیمبل ریت ۸۷۶ و هات‌برد ۹۸۱۳ هستیم. در تلاش برای دائمی شدن بودیم که منوتو تعطیل شد و الانم می‌گذرد به دوشیم! همراهی مون کنید تا همین‌جا توی بوستون یا شیکاگو یا شاید حتی تگزاس ثابت بشیم. با اولین کارشناس شروع می‌کنیم.

کارشناس یک، درود و دو صد بدرود خدمت یکان یکان شما عزیزان. این می‌گذرد؟

مجری: بله دیگه.

کارشناس: چرا مثلثیه؟

مجری: خب سه تا هستید دیگه.

کارشناس: نامی‌گذرد نباشه من حرفی ندارم و از این کوچه‌ردمی شم.

مجری: خیر پیش، خب... دوستان همراه، ما کارشناس اول رو از دست دادیم. بریم برای کارشناس دوم، بفرمایید.

کارشناس: وات؟ وای ام آی هیر؟

مجری: فارسی... کلام مادری...

کارشناس: آر یو کیدینگ می؟ آیم آیریش! یوسدور هوینگ لانچ.

مجری: خب مثل این‌که باید ایشونم از دست بدیم. فقط دنبال ناهاره. گفتیم ناهار با یه تحلیل، بچه‌های پشت دوربین من از شما فقط لگدمی‌خوام، ایشونم لگدی کنید تا نیاد جلوی دوربین ما.

مجری: خب تا کارشناس سوم هست، بریم سراغش.

کارشناس: من اوری دی خیلی هو دیفیکالته برای این موضوع.

مجری: بله. برای همین دیفیکالته شمارو آوردیم. راه‌کاری هم دارید.

کارشناس: بله. کسی که خیلی با ادا و شوپینگ بخواد زل بازی کنه، کنسله.

مجری: اینم آسیب می‌زنه به زبان مادری.

کارشناس: ایگزکتلی. فادر زبان مادری رو درمی‌آره!

مجری: راستی چرا خودتون این جوری صحبت می‌کنید؟

کارشناس: من کنسلم دیگه...

مجری درخواست لگد سوم از تیم تولید می‌کند.

جوانگرایی و اندر مزایای نیروی کار تازه نفسی



از آنجایی که همیشه دغدغه مدیران و کارفرمایان به کارگیری نیروی تازه نفس و جوان است و از آنجایی که همیشه این مسئله مخالفان و موافقانی دارد، در ادامه برخی دلایل برای لزوم به کارگیری جوانان را مطرح می‌کنیم.

اول: بسیار منصف باید تا پخته شود جوانی. این شما می‌دید که «اینقدر از این چیزها دیدید که...» ولی جوان هنوز خام و بی‌تجربه است. از همین روی شما با استفاده از نیروی جوان، می‌توانید او را همان‌طور که خودتان می‌خواهید شکل بدهید. جوان مثل گل تازه می‌ماند؛ هنوز جوهره وجودش شکل نگرفته و ملعبه دست شماست. بازی بازی، خمیربازی.

دوم: با انتصاب یک جوان، مواردی همچون حق عائله‌مندی و همسر و فرزندان و بیمه اعضای خانواده و... از فیش حقوقی کم می‌شود دیگر. اصلاً جوان را چه به این حرف‌ها؟ اگر هم حرف ازدواج زد و خواست تشکیل خانواده بدهد، ضمن یادآوری اینکه دهانش هنوز بوی شیر می‌دهد، مخارج عروسی را برایش حساب و کتاب کنید تا حساب کار دستش بیاید.

سوم: نیروی بیست و چهارساعته دارید. یعنی نصفه شب، سر صبح روز تعطیل، وسط تعطیلات نوروزی، بین ظهر و خلاصه هر ساعتی، یک نیروی آماده به کار در اختیارتان است. می‌توانید بار اصلی کار را روی شانه‌هایش بیندازید و خودتان به کارهای مهم‌تری چون دورهمی در کنار خانواده بپردازید. او کسی است که اگر هم بخواهد اعتراض کند، نمی‌تواند؛ چراکه شما می‌دانید او همسر و خانواده‌ای ندارد دیگر! دست و پایش هم بازر است؛ پس باید به فکر رشد و اعتلای کار باشد. در ضمن، نمی‌تواند بگوید خارج از وقت اداری با او تماس نگیرید؛ استرالیا که زندگی نمی‌کنیم! همین است که هست؛ نمی‌خواهی، بفرما کارگرینی!

